

# اهمیت یافته های لهجه شناسی در مطالعات تاریخی

مهرداد نغزگوی کهن (استادیار دانشگاه بو علی)

mehرداد@basu.ac.ir

## چکیده

در این مقاله ابتدا به تعریف و توصیف لهجه شناسی به عنوان رشته ای مستقل با اهداف و روش های خاص خود میپردازیم. سپس به طور اجمالی زبانشناسی تاریخی، اهداف کلی و روشهای رایج در آن را توضیح می دهیم. این توضیحات به ما در شناخت خاستگاه لهجه شناسی کمک خواهد کرد. آنگاه تاریخچه توجه ایرانیان به گوناگونی های لهجه ای را مرور می کنیم و سرانجام به دو نمونه عینی از کاربرد لهجه شناسی در زبانشناسی تاریخی اشاره می نماییم. در این گزارش بیشتر از منظر مطالعات تاریخی به کاربرد های لهجه شناسی توجه می کنیم و سعی ما در این است که با به دست دادن شواهد و مثال های عینی از فارسی و لهجه های ایرانی اهمیت لهجه شناسی را در مطالعات تاریخی باز نماییم.

واژه های کلیدی: لهجه، لهجه شناسی، زبانشناسی تاریخی

## لهجه و لهجه شناسی

اصطلاح "لهجه" دارای چندین معنا است. در معنای عام به هر گونه نظام گفتاری که در ذهن ماست اطلاق می شود. از نظر غیر متخصصان این کلمه گاهی متضمن بار احساسی، عاطفی یا ارزشی است. بر این اساس لهجه تداعی گر عناصر گفتاری غیر معیار است که متعلق به نواحی غیر شهری و احياناً سطوح پایین اجتماعی و تحصیلی است. ما در اینجا لهجه را به عنوان گونه ای زبانی متمایز به لحاظ اجتماعی و منطقه ای تعریف می کنیم که دارای ساخت های دستوری و مجموعه واژگان مخصوص به خود است. کار لهجه شناسی جمع آوری، مطالعه و نظام دهی به این گونه ها است.

لهجه شناسان امروزی نظام های غیر معیار را هم در مقام زبانی مستقل و در خور تحقیق و هم در مقام عضوی در پیوستار زبانهای خویشاوند یا دارای ارتباط مورد مطالعه قرار می دهند. در نوع اول این مطالعات به لهجه های (هر چند) غیر معیار و غیر مهم مانند یک زبان نگریسته می شود. یعنی توصیفاتی که لهجه شناسان از یک لهجه خاص به دست می دهند مانند توصیف یک زبان است؛ به عبارت دیگر همانطور که در بررسی یک زبان خاص توصیفات آوایی، واجی، صرفی، نحوی، و واژگانی به دست داده می شود، به همان صورت مواد مربوط به یک یا چندین لهجه باید توصیف شوند.

نوع دوم این گونه مطالعات لهجه شناسی جغرافیایی Linguistic Geography نامیده می شود. اساس این گونه مطالعات در توانایی تحلیل گوناگونی ها در یک گستره جغرافیایی و ایجاد رابطه منظم بین لهجه ها نهفته است. در اینجا توصیف اختلافات و به دست دادن قوانین و موارد منظم گوناگونی ها دارای اهمیت خاصی است.

این دو یعنی توصیف لهجه ها و آنگاه مقایسه آنها نشان دهنده میزان عظیم داده ها و موادی است که یک لهجه شناس با آنها سر و کار دارد. هنگامی که مقدار زیادی مواد جمع آوری شد باید لهجه شناسان آنها را به صورت قابل استفاده در آورند یعنی اینکه به آنها نظام خاصی بدهند. با توجه به حجم زیاد داده ها، معمولاً انجام پروژه های لهجه شناسی و یا تهیه اطلس زبانی در یک گستره جغرافیایی وسیع، از عهده یک نفر خارج است و این امر کار گروهی، پشتکار و منابع مالی زیادی را می طلبد. شاید به همین علت باشد که تاکنون کمتر پروژه لهجه شناسی در ایران به سر منزل مقصود رسیده است.

### لهجه شناسی و ارتباط آن با سایر رشته ها

در لهجه شناسی به گوناگونگی زبانی توجه می شود. این امر تنها مختص لهجه شناسی نیست. اگر این توجه به گوناگونی زبانی در بعد زمان باشد، ما در حقیقت وارد حوزه زبانشناسی تاریخی می شویم، اگر تاکید بر گوناگونی در بعد مکان باشد ما وارد حیطه لهجه شناسی شده ایم و اگر به گوناگونی زبانی در بعد اجتماعی توجه شود با مطالعات جامعه شناسی زبان سرو کار خواهیم داشت. علاوه بر رشته های مذکور رده شناسی زبان نیز زیر شاخه دیگری است که به گوناگونی ها زبانی توجه می کند. زایلر (۲۰۰۳) با به دست دادن مسائل مطروحه در لهجه شناسی و رده شناسی، این دو رشته را با هم مقایسه کرده است. طبق گفته او "مسائل مهمی که در لهجه شناسی مطرح می گردد به قرار زیر است:

۱. چه مشخصه های ساختاری یک لهجه را از لهجه دیگر متمایز می سازد.
۲. به چه صورت یک مشخصه ساختاری گسترش می یابد.
۳. چه مشخصه های ساختاری در مکان های یکسان همزمان به کار می روند.

در حالی که در رده شناسی مسائل مهم زیر مطرح می شود:

۱. چه مشخصه های ساختاری در همه زبان ها وجود دارد.
۲. چه مشخصه های ساختاری بین زبان ها متغیرند.
۳. چگونه و از چه راه هایی مشخصه های ساختاری وابسته به هم هستند."

در حقیقت در رده‌شناسی ما بیشتر به دنبال شباهت‌ها و دستورهای ممکن هستیم، در حالی که در لهجه‌شناسی بیشتر به تمایزات میان زبان‌ها توجه می‌کنیم.

از آنجا که موضوع بحث ما رابطه زبانشناسی تاریخی و لهجه‌شناسی است، در اینجا تنها به بررسی اجمالی زبانشناسی تاریخی، اهداف و روش‌های آن خواهیم پرداخت تا از این رهگذر ارتباط این دو روشن شود.

## زبانشناسی تاریخی اهداف و روشهای آن

زبانشناسی تاریخی یا در زمانی شاخه‌ای از زبانشناسی است که به مطالعه تغییر و تحول زبان در طی زمان می‌پردازد. هدف کلی زبانشناسی تاریخی بررسی چگونگی تغییر زبان‌ها است و اینکه چه نوع از تغییرات زبانی امکان وقوع دارد. کشف رابطه خویشاوندی زبان‌ها و مسیر تحول آنها چه به صورت منفرد و چه در مقام عضوی از خانواده زبانی از جمله اهداف مهم زبانشناسی تاریخی است.

در مطالعات تاریخی مواد خام ما تنها متون نوشتاری هستند. متونی که غالب اوقات به دلیل دستبرد کاتبان مختلف همیشه نمی‌توان صد در صد به آنها اطمینان کرد. در این گونه مطالعات در بسیاری از موارد برای پر کردن خلاءهای اطلاعاتی خود مجبوریم به هر امکانی توسل جوییم. ما با فرد زنده سروکار نداریم که نظر او را مثلاً در مورد یک ساختار گویا شویم یا اینکه بتوانیم به شم زبانی خود مراجعه کنیم همین امر است که سبب شده زبان‌شناسان تاریخی بیشتر داده مدار باشند تا نظریه مدار. علاوه بر این همانطور که هاک (۱۹۸۶: VI) خاطر نشان می‌سازد اکثر نظریه‌ها درحوزه زبانشناسی تاریخی تنها تغییرات جزئی به وجود آورده‌اند و در آن به اصطلاح «انقلاب» ایجاد نکرده‌اند. زبانشناسان تاریخی تنها آن دسته از مفاهیم این نظریات را قبول کرده‌اند که حائز اهمیت بوده و درستی نسبی آنها ثابت شده است. بنابراین در زبانشناسی تاریخی چه به لحاظ نظری و چه عملی (به زعم هاک: همان) تعداد زیادی لایه وجود دارد که در طی زمان مورد قبول زبانشناسان تاریخی قرار گرفته است. منظور ما از لایه در اینجا عقاید مختلف زبانشناسان در مورد مسائل مختلفی چون تغییر، مکانیزم‌های تغییر و جز آن است. بنابر این در این رشته ما بیشتر با اصول و روش‌های معینی سروکار داریم تا نظریات (برای بررسی نظریه‌ها و پیامدهای آنها برای زبانشناسی تاریخی رک: هریس و کمپ بل ۱۹۹۵).

چون تا قرن نوزدهم در شاخه زبانشناسی تاریخی تحقیق قابل توجه و رضایت بخشی انجام نشده بود. بنابر این محققان مجبور بودند خود روش‌هایی را ابداع کنند. بعضی از این روش‌ها عبارتند از:

۱. **روش تطبیقی:** در اوایل قرن نوزدهم توجه بسیاری از محققان به متون قدیمی جلب شد. زبان‌شناسان تاریخی دست نویس های متقدم و متاخر را دست چین می نمودند. آنها با تعیین مشخصه های خاص به جستجوی آنها در متون انتخابی می پرداختند. به این ترتیب معیارهایی در مطالعه املاء ، قافیه، واژگان و غیره به کار گرفته شد. سپس دست نویس ها به دو دسته تقسیم شدند. فرایند تعیین گروه بندی ها مانند تعیین روابط میان لهجه ها بود. چون اکثر متون قدیمی را مولفان اولیه ننوشته بودند، تلاشهایی به منظور بازسازی دست نویس های اولیه /Vorlage صورت گرفت. یاکوب گریم با استفاده از این تجارب روالهای مشابهی را در داده های مربوط به زبانهای باستانی به کار برد. این روش که روش مهمی در زبانشناسی تاریخی است روش تطبیقی نام گرفت . در این روش به مقایسه عناصر در زبانهای خویشاوند پرداخته می شود. معمولاً تنها زمانی می توان این روش را برای بازسازی صورت های اولیه به کار برد که داده های سه زبان یا بیش از سه زبان در دسترس باشد. با ظهور نودستوریان و تاکید آنها بر تغییر آوایی و قاعده مندی مطلق آن توجه زبانشناسان از صرف تطبیقی به واجشناسی و آواشناسی جلب شد. انگیزه کار اولیه لهجه شناسانی اولیه ای چون ونکر wenker که به جمع آوری و مطالعه لهجه های ژرمنی پرداخت همین ادعای محققان زبانشناسی تاریخی بود که تغییرات آوایی با قاعده و بی استثناء هستند. مطالعات ونکر نشان داد که این امر آنقدر ها هم ساده نیست زیرا در چند لهجه مورد مطالعه او تغییرات آوایی به طور منظم رخ نداده بود (Chambers & Trudgill: 32). لهجه شناسان اولیه از این جهت به لهجه ها روی آوردند که فکر می کردند آنها تا حد زیادی فارغ از معیار سازی هستند. یعنی مواردی که در یک زبان معیار ممکن است استثنا باشند در لهجه ها به صورت یک قاعده خواهند بود یا دست کم در موارد زیادتری صدق خواهند کرد. با این وصف می بینیم که لهجه شناسی از دل مطالعات نودستوریان بیرون آمد. پس بی دلیل نیست که زبانشناسی تاریخی هنوز هم بسیار وابسته به مطالعات لهجه ای باشد. طبیعی است که این امر در مطالعات مربوط به زبان فارسی نیز صدق می کند. حال که مقایسه لهجه ها مطرح شد بد نیست به استفاده از داده های مربوط به وام گیری ها در لهجه ها و کاربرد آنها در بازسازی زبانی اشاره کنیم . داده های مربوط به سایر لهجه هایی که با فارسی خویشاوندی دارند یا همجوار با آن بوده اند داده های بیرونی ما را می سازند که در بازسازی زبانی می توانند مورد استفاده قرار گیرند . رودیگر اشمیت در کتاب "زبان های ایرانی در گذشته و حال " از این گونه داده ها با عنوان "شواهد فرعی" Nebeneuberlieferung یاد کرده است(ص ۶) وی همچنین به استفاده از شواهد فرعی برای پر کردن خلاء های اطلاعاتی مربوط به فارسی میانه و باستان اشاره کرده است(رک: فصل ۱ و ۳). ما نیز در اینجا، به طور مختصر به کاربرد این داده ها در بازسازی زبان فارسی جدید در قرون اولیه می پردازیم. در مطالعات فارسی مواد قرصی هم

شامل کلمات خارجی می شود که فارسی آنها را وام گرفته است و هم کلمات فارسی که به سایر زبان ها راه یافته است. مورد نخست عمدتاً کلمات بیشمار ماخوذ از عربی را در بر می گیرد. مورد دوم نیز شامل لهجه های زیر می شود:

در درجه اول ترکی، ارمنی (اکثر لهجه های آن و نه زبان ارمنی ادبی)، گرجی، و کردی و پشتو که جزء زبانهای ایرانی هستند (رک: پیسویچ ۱۹۸۵: ۶۶). چون نظام های خطی و آوایی این زبان ها با فارسی فرق دارد، می توانیم با مقایسه این نظام ها با فارسی به اطلاعات در زمانی مهمی دست یابیم. مثلاً می دانیم که در دوره متقدم حداقل تا قرن هفتم هجری در زبان فارسی امتداد واکه (یا کمیت آن) یک مشخصه تمایز دهنده بوده است (رک صادقی ۱۳۵۷ و نغزگو ۱۳۷۸).

صادقی معتقد است که تحول در نظام واکه ای بعد از قرن نهم هجری صورت گرفته ولی وی در کتاب تکوین زبان فارسی دلیل یا دلایل خود را در این زمینه ذکر نکرده است. وی به درستی در این باره می نویسد "مصوت های فارسی دقیقاً مانند پهلوی بوده و جز دو مورد  $\bar{e}$  و  $\bar{o}$  با دستگاه مصوت عربی تفاوت نداشته است" (رک: صادقی ۱۳۵۷: ۱۲۹). یعنی "

سه واکه کوتاه  $u, i, a$  از نظر مخرج مانند فته و کسره وضمه عربی بوده است ولی بعد ها در نتیجه تحول دو مصوت  $\bar{i}$  و  $\bar{o}$  به  $e$  و  $o$  تبدیل شده است. (همان) در اینجا با کمک وام گیری ها و داده هایی که مربوط به لهجه های خویشاوند یا همجوار فارسی می باشند سعی می کنیم نشان دهیم که در فارسی به جای  $e$  و  $o$  واکه های  $\bar{i}$  و  $\bar{o}$  وجود داشته است.

در کلماتی که از فارسی قدیم وارد ترکی (و آذری)، ارمنی و گرجی شده اند هر جا در فارسی امروز  $e/o$  است در این زبانها  $i/\bar{i}$  وجود دارد: "ترکی  $ki\check{s}var$  در فارسی  $ke\check{s}var$ " "کشور"، ارمنی  $\check{c}in\bar{a}r$  در فارسی امروز  $\check{c}en\bar{a}r$  "چنار"، گرجی  $bali\check{s}i$  در فارسی  $b\bar{a}le\check{s}$  "بالش"، و همچنین در هندی  $bihis\check{t}$  در فارسی  $behe\check{s}t$  "بهشت". نظام خطی امروز نیز

نمایانگر این است که تقابل امروزی  $i/\bar{i}$  از تقابل قدیمی  $\bar{i}/\bar{i}$  ناشی شده است. به عبارت دیگر  $\bar{i}$  با "ی" نوشته می شود یعنی مثل  $\bar{I}$  بلند در زبان عربی ولی  $e$  میانی اصلاً در خط نشان داده نمی شود. بنابر این در عربی واکه کوتاه تلقی می شود. تلفظ قدیمی  $\bar{i}$  ( $e$  امروزی) به وسیله آوانویسی لاتینی کهن نیز تایید می شود. مثلاً در لغت نامه

لاتینی-فارسی-ترکی Codex Cumanicus که متعلق به نیمه دوم قرن چهاردهم میلادی است و در آن لغات فارسی با الفبای لاتین آوانویسی شده است، کلمات "گل"، "زشت" و "دل" به ترتیب به صورت  $dil\ xist, gil$  ضبط شده است" (پیسویچ ۱۹۸۵: ۶۸-۶۹).

حال می پردازیم به تبدیل  $u$  به  $o$  در زبان فارسی. این تبدیل به وسیله وامگیری ها تایید می شود. مثلاً "بلبل" در گرجی  $bulbul$  و "دشمن" در هندی  $du\check{s}man$  است (همان). در لهجه تالشی نیز که از لهجه های محافظه کار ایرانی به حساب می آید در بسیاری مواضع به جای  $o$  فارسی، واکه  $u$  به کار رفته است:  $gul$  "گل"،  $urdak$  "اردک"،

anguštar "انگشتر". در زبان دری (افغانی) نیز بعضی اوقات /o/ به عنوان واکه ای بسیار افراشته و نزدیک به /u/ توصیف می شود. "در آوانویسی Codex Cumanicus "گل"، "گرگ"، "کلاه"، و "سبک به صورت gurg, cula, sabuk, gul ضبط شده است. نظام خطی فارسی نیز ناشی شدن تقابل /u~/o/ را از تقابل قدیم /u~/ū/ تایید می کند. یعنی u با حرف "واو" نوشته می شود، ā بلند عربی نیز چنین است، در صورتیکه u در خط اصلاً نشان داده نمی شود و از نظر تاریخی یک واکه کوتاه محسوب می شود". (پیسویچ: ۱۹۸۵: ۶۹-۷۰).

۲. **روش بازسازی درونی:** دومین روش اصلی زبانشناسی تاریخی بازسازی درونی است که تنها به داده های موجود در یک زبان تکیه می کند تا مقایسه چند زبان. بازسازی درونی بر اساس این قاعده است که تغییرات آوایی در محیط های خاصی رخ می دهند. نتایجی که از این روش به دست می آید در خور توجه است ولی متأسفانه داده هایی که بتوان از آنها در این روش استفاده کرد اندک است. در زبان فارسی نیز ما می توانیم از داده های درونی استفاده کنیم و به بازسازی دروه های گذشته بپردازیم. دسته ای از این داده ها نوسانها یا همان گونه های آزاد یا انتخابی موجود در نظام آوایی فارسی هستند. در این جا نمونه ای از این نوسان ها را ذکر می کنیم: یعنی نوسان e//a. اگر به جفت واژه های زیر دقت کنیم متوجه می شویم که با وجود وقوع هر دو صورت در گفتار صورتی که در آن a وجود دارد صورت قدیمی تر محسوب شده و احياناً در حال از بین رفتن است: taryaak//teryak , dastaš //dasteš , čašm//češm , mehdi//mahdi , palâside//pelâside . به وسیله همین نوسان ها می توانیم در کنار شواهد دیگر ثابت کنیم که این گرایش قوی موجب تغییرات آوایی منظمی در گذشته شده است. مثلاً "های" به اصطلاح غیر ملفوظ در گذشته نشانه a بوده است، مانند صورت های: xâna "خانه" و lâna "لانه". در حال حاضر در فارسی رسمی و معیار بجز چند استثنا، این "ها" نشانه e می باشد. در بسیاری از لهجه های فارسی و ایرانی دیگر نیز هنوز تلفظ قدیمی تر a حفظ شده است.

علاوه بر این، تحلیل نظام خطی جزو داده های درونی محسوب می شود زیرا خط محافظه کار تر است و می تواند خصوصیات تاریخی و تلفظ های کهن را در خود حفظ کند (در بحث بالا هنگام بررسی u, o و u, o به این موضوع اشاره کردیم). البته در زبانشناسی در زمانی روش های دیگری چون Glottochronology و Mass Comparison نیز وجود دارد که به دلیل اهمیت کمتر آنها از توصیف شان صرف نظر می کنیم.

## توجه به گوناگونی‌های لهجه‌ای در ایران

بعد از بیان خاستگاه مطالعات لهجه‌شناسی بد نیست در اینجا نگاهی به تاریخچه اولین توجه ایرانیان به اختلافات لهجه‌ای بنماییم. با بررسی متون قدیمی متوجه می‌شویم که که نویسندگان دوران متقدم به اختلافات نوشتار و گفتار واقف بوده‌اند. مثلاً در کتاب دستور دبیری تالیف محمد بن عبدالخالق میهنی که در اواسط قرن ششم هجری تالیف شده در چندین مورد از تفاوت میان کتابت و تلفظ واقعی حروف بحث شده است (ص ۴،۵،۱۰) یا کتاب *المعجم* که در آن بارها به اختلاف صورت ملفوظ و مکتوب اشاره شده (ص: ۲۴۳، ۲۴۲، ۹۷، ۹۹)، و یا کتاب *جهان نامه* (تالیف سال ۶۰۵ هجری) که در آن در ص ۶۶-۶۹ توضیحات جالبی در مورد تفاوت‌های نوشتار و گفتار آمده است (نیز رک *معيار الاشعار*: ص ۱۷۳ کتب دیگر). علاوه بر این موارد، گاهی مولفان به اختلافات لهجه‌ای نیز مستقیماً اشاره کرده‌اند. مثلاً شمس قیس رازی در کتاب *المعجم* به مواردی از این گونه اختلافات اشاره کرده است: وی در ص ۲۲۱ کتابش ضمن توصیف ذال معجمه و موارد رخداد آن در فارسی می‌نویسد: "... و در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراء النهر ذال معجمه نیست" (می‌دانیم ذال معجمه یک سایشی پشت دندان‌ی ضعیف بوده است)، یا فصل پنجم *مخارج الحروف* که اختصاص به توصیف حروفی/آواهایی دارد که در عربی نیست. در این فصل ابن سینا چگونگی تولید بعضی حروف را در زبان‌های فارسی و ترکی و خوارزمی بیان می‌کند. در بعضی از متون نیز مولفان نمونه‌هایی از لهجه‌ها را به دلایل مختلف آورده‌اند، مانند کتاب *السرر التوحید* که در آن در بعضی مواضع محاوره بین اشخاص را نقل شده است، *راحه الصدور* که در آن شش بیت لهجه‌ای (فهلویات) در صفحات ۴۵، ۴۶ و ۴۶۰ آمده است، کتاب *المعجم* که در آن در بسیاری از مواضع اشعار محلی قدیمی آمده است (ص ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴)، و یا *تاریخ طبرستان* که در آن در چند مورد جملات و اشعار طبری ضبط گردیده است (مثل ص ۷۰ و ۱۰۸)، و همچنین در *مرصاد العباد* (تالیف سال ۶۱۸ هجری ص ۹۵) و بسیاری کتب دیگر. البته ما در اینجا فقط به متون منثور نظر داشته‌ایم. علاوه بر این اشارات مستقیم به اختلافات باید به کاربرد عناصر لهجه‌ای و گفتاری متعلق به مناطق مختلف در متون قدیمی فارسی اشاره کرد. مثلاً زبان اکثر تفسیرها و ترجمه‌های قرآن که در قرون اولیه بعد از اسلام احتمالاً به زبان گفتار عادی آن دوره نزدیک بوده است، زیرا مخاطب این گونه کتابها عامه مردم بوده‌اند. برای نمونه می‌توانیم به ترجمه *سوره مائده از قرآن کوفی* (با صورت‌های مربوط به لهجه بخارا)، *تفسیر ابوالفتح رازی*، *تفسیر نسفی*، *کشف الاسرار*، *ترجمه‌ای آهنگین از دو جزو قرآن مجید*، *تفسیر قرآن پاک*، *تفسیر شتقشی*... اشاره کنیم (نیز رک: آذرنوش ۱۳۷۵، نغزگو ۱۳۷۸). علاوه بر این در کتاب‌های دیگری چون داستان‌های عامیانه و بعضی کتب دیگر کاربرد صورت‌های گفتاری و گویشی را مشاهده کنیم: مثل *سمک عیار* (تالیف

حدوداً قرن ششم هجری)، اسکندرنامه (قرن ششم تا هشتم هجری)، دارابنامه طرسوسی (احتمالاً قرن ششم هجری) یا فرخنامه (تالیف سال ۵۸۰ هجری، در این کتاب لغاتی از لهجه یزدی وجود دارد) و یا فضائل بلخ و کتاب النقص و نیز بسیاری کتب دیگر. این کاربردها از آنجا ناشی می شود که زبان فارسی مخصوصاً در قرون اولیه هنوز به صورت معیار در نیامده بوده است و بنابر این زبانی یکدست و متجانس نبوده و بسیاری از خصوصیات دستوری و واژگانی و لهجه ای مولفان و کاتبان به زبان کتابها راه یافته است. این خود معلول وجود مراکز مختلف قدرت و بعد مسافت و عوامل دیگر در این دوره است. به قول مصحح کتاب فرهنگ جعفری شاید یکی از دلایل مهم شروع زود هنگام فرهنگ نویسی در ایران همین گوناگونی های لهجه ای بوده است (رک: ص پانزده فرهنگ جعفری)، زیرا با گسترش فارسی در مناطق غیر فارسی زبان نیاز به این گونه کتاب ها احساس می شده است. نکته جالب اینحاست که به دلیل معیار نبودن فارسی حتی در بعضی از همین لغت نامه ها صورت های لهجه ای ثبت شده است، مثل کتاب لغت فرس (رک: دبیر سیاقی ص ۲۶). کاربرد صورت های گویشی در متون تا امروز نیز ادامه یافته است (در این زمینه مثلاً رک. مقدمه فرهنگ لغات عامیانه جمالزاده). ویژگی آثار متاخر در این است که محققان به صورت آگاهانه ترو علمی تری به نگارش و تالیف کتاب ها، رساله ها و فرهنگ لغت هایی در باره لهجه های ایرانی پرداخته اند (برای فهرست کوچکی از این فرهنگ ها رک دبیر سیاقی ص ۳۲۳-۳۵۸).

علاوه بر ایرانیان اروپاییان نیز به تحقیقات فراوانی در مورد لهجه های فارسی پرداخته اند. علاقمندان بر آگاهی از این مراجع می توانند به کتاب ارنسکی و رودیگر اشمیت مراجعه کنند.

### نمونه هایی از کاربرد داده های لهجه شناسی در مطالعات تاریخی زبان فارسی

همانطور که قبلاً گفتیم بسیاری از کتب فارسی متقدم حاوی مقدار معتناهی عناصر و صورتهای لهجه ای است که با توجه به خصوصیات زبانی مولف/کاتب که وارد متن شده است. از این رو در صورت نیاز می توان در مورد محل تالیف یا محل استنساخ نسخه حدس زد. به لحاظ روش شناسی تمایز نهادن میان متونی که محل تالیف /استنساخ آنها مشخص است (یعنی متون "تعیین محل شده" Localized Texts) و متونی که محل تالیف آنها مشخص نیست ولی می توان محل تالیف /استنساخ آنها را به وسیله متون تعیین محل شده تشخیص داد (Localizable Texts) مهم است. عمل تعیین محل تالیف متون به وسیله متون تعیین محل شده را روش انطباق می نامند. علاوه بر این روش عامل دیگری که می تواند به تعیین محل تالیف /استنساخ متون کمک کند، مقایسه ویژگی های زبانی متون با لهجه ها و گویش های رایج



امروزی است. البته این را هم باید در اینجا اضافه کنیم که حتی با دانستن محل تألیف یک نسخه نمی توان صورت های به کار گرفته شده در آن را یقیناً نشان دهنده خصوصیات آن محل دانست زیرا دستبرد کاتبان و وارد شدن خصوصیات لهجه ای کاتبان می تواند تمام فرضیات ما را دچار مشکل کند. مثلاً بعد از چند بار نسخه برداری از یک متن، زبان آن ممکن است تا حد زیادی متحول شود و متنی به وجود بیاید که در آن لهجه کاتبان مختلف که متعلق به نواحی گوناگون هستند منعکس شده باشد. زبان اینگونه متون را "مختلط" می نامند. وجود این گونه موارد ممکن است باعث شود که بعضی اوقات دچار تناقض شویم. هرن (۱۹۰۱: ۱۴-۱۸۹۵) مواردی از این گونه تناقضات را بر شمرده است.<sup>۱</sup> به عنوان نمونه در اینجا به موردی اشاره می نمایم که خود هنگام توصیف لهجه دشتی و مطالعه متون منثور فارسی به آن برخورد نموده ام. در این لهجه بر خلاف فارسی پنج صورت متمایز برای شناسه های فعلی وجود دارد (رک: نغزگو ۱۳۸۲: ۳۹۲). مثلاً در لهجه دشتی با متصل شدن صورتهای (یعنی, -san, sey, -sim, -n, -si, -som) زمان حال کامل افعال لازم ساخته می شود:

رفته ام raftesom, رفته ای raftesi, رفته است raften, رفته ایم raftesim, رفته اید raftesey, رفته اند raftesan

(این داده ها مربوط به روستای کردوان است که هفتاد کیلومتر با شهرستان خورموج در استان بوشهر فاصله دارد).

مرحوم بهار (ج ۲: ۴۵) به تأسی از مقدسی این گونه کاربرد را فقط مخصوص نیشابور می داند. مقدسی در احسن التقاسیم می نویسد: "نیشابوریان در فعلها سین ریاد می کنند بدون فایده مثل بخردستی و بگفتستی..." (نقل از بهار ج ۲ ص ۴۵). با توجه به اینکه محلی که دشتی در آن تکلم می شود فاصله بسیار زیادی با نیشابور دارد نتیجه می گیریم که گفته بهار درست نیست. علاوه بر این، افعال مذکور در متونی دیده شده اند که در مکانی جز نیشابور تألیف یا کتابت گردیده اند) برای شواهد موجود نگاه کنید به خانلری ۱۳۷۴: ج ۲، لازار ۱۹۶۳، نغزگو ۱۳۷۸: ۱۹۳. لازم به یادآوری است که کاربرد این گونه شناسه ها به پهلوی باز می گردد: "ماضی نقلی: الف. ماضی نقلی فعل لازم با افزودن صیغه مضارع اخباری فعل estādan

"ایستادن" به ماده ماضی ساخته می شود: رفته ام raft estēm, رفته ای raft estē, رفته است raft estēd, رفته ایم raft estēm, رفته اید raft estēd

رفته اند raft estēnd. (آموزگار و تفضلی ۱۳۷۳: ۶۷-۶۸). به نظر نگارنده تا

زمانی که تمامی لهجه های موجود فارسی توصیف نشوند اشتباهاتی از این دست رخ خواهند داد.

۱. او در مقاله اساسی خود برای اولین بار تحول در زمانی فارسی را طرح ریزی نمود و با دقت بسیار تغییرات واجی و صرفی دو دوره متقدم و کلاسیک را از هم باز شناخت (وی در کل مقاله به فارسی معاصر اشاره می کند ولی آن را به عنوان دوره معرفی نمی کند). هرن بیشتر توصیفات خود را به مسائل ریشه شناسی و در زمانی اختصاص داده و به نحو توجه کمتری کرده است.

مثال دوم ما نیز مربوط به گروه فعلی است. همانطور که گفتیم در دشتی ۵ نوع شناسه فعلی متمایز وجود دارد. شناسه های om، es، et، amu، atu، ašu، نوع از این ۵ دسته به شمار می روند که تنها با افعال متعدی به کار می روند و به جای فعل/ ستاک به مفعول مستقیم متصل می شوند: "سگ را دیده ام" از این گروه در ساخت زمان های دستوری زیر استفاده می شود:

گذشته، حال کامل، گذشته کامل، گذشته استمراری، حال کامل استمراری و گذشته التزامی. اینگونه کاربرد در سایر لهجه های ایرانی داخل محدوده جغرافیایی ایران نیز یافت می شود (مثل خوری، تالشی، واران، دوانی و جز آن).

کاربرد شناسه های مذکور در این لهجه ها قابل مقایسه با شناسه های افعال متعدی در زبان پهلوی است (رک: آموزگار و تفضلی ۱۳۷۳: ۶۶-۶۷ و هنینگ ۱۹۳۳: ۲۴۱). صادقی (۱۳۵۷: ۳۴-۳۶) در این زمینه می نویسد:

" فعل های متعدی پهلوی در ماضی کامل دارای ساختمان خاصی است که آن را ساختمان مجهول نامیده اند. در این ساختمان، فعل مانند ماضی کامل فارسی دری صرف نمی شود بلکه به صورت اسم مفعول می آید و ضمائر متصل یا منفصل یا اسم بی فاصله یا با فاصله از آن قرار می گیرند. ضمائر متصل معمولاً به "و" عطفی که قبل از آنها می آید و گاهی به بعضی کلمات دیگر ملحق می شوند. مثلاً فعل "دیدن" در ماضی کامل چنین صرف می شود: ام دید، ات دید، اش دید، امان دید، اتان دید، اشان دید... " سپس وی اظهار می دارد: " در فارسی چنانکه می بینیم، این ساخت بکلی از بین رفته است. ماضی مطلق فارسی بی شک دنباله ماضی کامل پهلوی است." به نظر اینجانب شاید بتوان وجود بعضی ساخت های کلیشه ای در فارسی امروز را به این مورد نسبت داد مانند صورت هایی چون: دردم گرفت، دردت گرفت... در این مثال ها اتصال شناسه ها به ستاک گذشته "گرفت" موجب غیر دستوری شدن فعل می گردد: \* درد گرفتم.

### نتیجه گیری

با توجه به ملاحظات فوق مشخص می شود که گاهی می توان با استفاده از داده های لهجه ای خلاء های اطلاعاتی را در مطالعات تاریخی پر کرد. بنابراین محققان در رشته زبانشناسی تاریخی، باید علاوه بر دانستن اصول و روشهای این رشته تا حدی با لهجه های فارسی و اختلافات آنها آشنا باشد تا موفقیت بیشتری در مطالعات خود کسب کنند. به همین علت جا دارد ما در گروه های زبانشناسی بیش از پیش به مطالعات مربوط به لهجه شناسی توجه نماییم و به جای نفی کردن این رشته در پی نظم دادن و حمایت از این گونه تحقیقات باشیم.

## منابع

- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۷۵. *تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، از آغاز تا عصر صفوی*، ۱. ترجمه های قرآنی، انتشارات سروش. آموزگار، ژ، و تفضلی، ا، ۱۳۷۳. *زبان پهلوی ادبیات و دستور آن*، تهران، انتشارات معین.
- ارانسکی، یوسف م. ۱۳۷۸. *زبان های ایرانی*، ترجمه دکتر علی اشرف صادقی، تهران، انتشارات سخن.
- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، ۱۳۶۶. مولف: محمد بن منور بن ابی سعد بن ابی طاهر بی ابی سعید میهنی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، بخش اول، چاپ اول.
- اسکندر نامه، روایت فارسی کالیستنس دروغین*، ۱۳۴۶. به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- المعجم فی معاییر اشعار العجم*، مولف: شمس الدین محمد بن قیس الرّازی، تصحیح علامه محمد بن عبدالوهاب قزوینی با مقابله با شش نسخه خطی قدیمی و تصحیح مدرس رضوی، کتابفروشی تهران.
- بلومفیلد، لئونارد، ۱۳۷۹. *زبان*، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- بهار، محمد تقی، ۱۳۷۵. *سبک شناسی*، سه جلد، چاپ هشتم، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- ترجمه قرآن نسخه مورخ ۵۵۶*، ۱۳۶۴. به کوشش دکتر محمد جعفر یا حقی، موسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، چاپ نخست.
- تاریخ طبرستان*، ۱۳۲۰. مولف: بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب، تصحیح عباس اقبال به اهتمام محمد رضانی.
- تفسیر سنجشی. گزاره ای از بخشی از قرآن کریم*، ۱۳۵۵. به اهتمام و تصحیح محمد جعفر یاحقی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- تفسیر نسفی*، ۱۳۶۲. ترجمه ای کهن به فارسی موزون و مسجع به ضمیمه آیات، مولف: امام ابو حفص نجم الدین عمر بن محمد نسفی (۴۶۲-۵۳۸)، به تصحیح دکتر عزیزالله جوینی، نسخه محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی، مجله اول و دوم.
- جمالزاده، ۱۳۴۱. *فرهنگ لغات عامیانه*، تصحیح دکتر محبوب، انتشارات فرهنگ ایران زمین.
- جهان نامه*، ۱۳۴۲. مولف: محمد بن نجیب بکران خراسانی، به کوشش محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا.
- خانلری، پرویز، ۱۳۷۴. *تاریخ زبان فارسی*، ۳ جلد، چاپ پنجم، تهران، نشر سیمرغ.
- دارابنامه طرسوسی*، ۱۳۵۶. مولف: ابوطاهر محمد بن حسن بن علی بن موسی الطرسوسی (قرن ششم هجری)، جلد اول، به کوشش ذبیح الله صفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم.
- دبیر سیاقی، محمد، ۱۳۶۸. *فرهنگ های فارسی*، انتشارات اسپرک.
- دستور دبیری، ۱۳۷۵. مولف: محمد بن عبدالخالق میهنی، به تصحیح سید علی رضوی بهابادی، انتشارات بهاباد یزد.
- راحه الصدور و آیه السرور*، ۱۳۳۳. مولف: محمد بن علی بن سلیمان الراوندی، بسعی و تصحیح محمد اقبال، بانضمام حواشی و فهارس با تصحیحات لازم توسط مجتبی مینوی، تهران موسسه مطبوعاتی امیر کبیر.
- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن مشهور به تفسیر ابوالفتح رازی*، ۱۳۶۹، مولف ابولفتح رازی، به تصحیح محمد جعفر یا حقی، محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- سلامی، عبدالنبی، ۱۳۶۷. "ساخت فعل در گویش دوانی"، *مجله زبان شناسی*، شماره ۱۰.

- سمک عیار، ۱۳۴۷. مولف: فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب الأرجانی، با مقدمه و تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ سوم.
- سوره مائده از قرآن کوفی، با ترجمه استوار فارسی، ۱۳۵۰. مقدمه از دکتر رجائی، چاپ عکسی، آستان قدس.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۵۰. "خصوصیات زبانی قرآن پاک"، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۵۷. تکوین زبان فارسی، دانشگاه آزاد ایران.
- عباسی، مهدی، ۱۳۷۲. "توصیف دستگاه فعل در گویش خوری"، مجله زبان شناسی شماره ۲۰.
- فَرخنامه، ۱۳۴۶. مولف: ابوبکر مطهر جمالی یزدی، به کوشش ایرج افشار، موسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر.
- کتاب النقص، معروف به بعضی مثالب التواصب فی نقض بعض فضایح الروافض، مولف: نصیر الدین ابی الرشید عبدالجلیل ابن ابی الحسین بن ابی الفضل القزوینی الرازی، با مقدمه و تعلیق و مقابله و تصحیح: سید جمال الدین حسینی ارموی معروف به بمحدث، چاپخانه سپهر.
- کشف الاسرار و عتده الابرار (معروف بتفسیر خواجه عبدالله انصاری)، ۱۳۳۱، مولف: ابوالفضل رشید الدین میبیدی، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران، مطبعه مجلس.
- لغت فرس، ۱۳۳۶. منسوب به اسدی طوسی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری.
- مخارج الحروف، ۱۳۴۸. تصنیف شیخ رئیس ابو علی ابن سینا، با مقابله و تصحیح و ترجمه از دکتر پرویز ناتل خانلری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- مرصاد العباد، ۱۳۵۲. مولف: نجم رازی، به اهتمام محمد امین ریاحی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران.
- معیار الاشعار، ۱۳۷۰. افسط طبع معروف مرحوم نجم الدوله، در کتاب: شعر و شاعری در آثار خواجه نصیرالدین طوسی، به انضمام مجموعه اشعار فارسی خواجه نصیر، مصحح معظمه اقبالی (اعظم)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ اول.
- نغزگوی کهن، مهرداد، ۱۳۷۳. "توصیف ساختمان فعل در گویش تالشی"، مجله زبانشناسی، شماره ۲۱.
- نغزگوی کهن، مهرداد، ۱۳۷۸. بررسی زبانشناختی متون منشور قرن های ششم و هفتم هجری، پایان نامه دکتری، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- نغزگوی کهن، مهرداد، ۱۳۸۲. "دستگاه فعل در گویش دشتی با نگاهی به فارسی میانه، جدید، و نو"، جشن نامه دکتر علی اشرف صادقی، انتشارات هرمس.
- نیلی پور، ر. و طیب، م. ت.، ۱۳۶۴. "توصیف ساختمانی دستگاه فعل لهجه واران"، مجله زبانشناسی، شماره ۳.

- Bodrogligeti, A., 1971, *The Persian Vocabulary of the Codex Cumanicus*, Budapest.
- Chambers, J.K. & Trudgill, P., 1998, *Dialectology*, Second Edition, Cambridge University Press.
- Crystal, David, 1992, *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, Third Edition, Blackwell.
- Harris, A.C. & Campbell, L, 1995, *Historical Syntax in Cross-linguistic perspective*, Cambridge University Press.
- Henning, W. B, 1933, "Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente", *Zeitschrift fuer Indologie und Iranistik*, IX, pp. 158-253.
- Hock, H. H., 1988, *Principles of Historical Linguistics*, Mouton de Gruyter.
- Horn, Paul, 1895-1901, "Neupersische Schriftsprache" *Grundriss der Iranischen philology*, I 2, pp.1- 200.
- Pisowicz, A., 1985, *Origins of the New and Middle Persian Phonological Systems*, Krakow, Nakladem Uniwersytetu Jagiellonskiego.

- Schmitt, Ruediger, 2000, *Die iranischen Sprachen in Geschichte und Gegenwart*, Reichert Verlag, Wiesbaden.
- Seiler, Guido:2003, "On three types of Dialect Variation, and their implication for Linguistic Theory, Evidence from verb Clusters in Swiss German Dialects", *Dialectology Meets Typology*, Ed. Kortmann, Bernd. Berlin Mouton de Gruyter.
- Smith, Jeremy, 1996, *An Historical Study of English*, Routledge.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی